

# مقایسه‌ی شیوه‌های مدیریت کلاس در مدارس دولتی و منتخب

پژوهش ارائه شده توسط جناب آقای دکتر عریضی استاد محترم دانشگاه اصفهان

در مراسم بزرگداشت مقام معلم - اردیبهشت ۱۳۸۴

می‌گیرند، کشورهای بسیار پیشرفته جهانی نیستند. کشورهای مثل رومانی و چین و شوروی و به نظر می‌آید کشورهایی که می‌خواهند خیلی نمایش بدهند، از این فرصت‌ها استفاده می‌کنند. آنان به موقعیت المپیادها به‌عنوان یک روند طبیعی که از فرآیندهای آموزش و پرورش نتیجه می‌شود، نمی‌نگرند، بلکه از نظر آنان موقعیتی است شبیه المپیادهای ورزشی که دانش‌آموزان مانند قهرمانان ورزشی برای کشور افتخار کسب کنند و از همان نحوه‌ی برگزاری این اردوها مشخص است که دانش‌آموزان را آماده می‌کنند برای این آزمون‌ها که موفق بشوند و هدف این است یک تیم بسیار قوی را برای المپیادها آماده کنند.

چرا این قدر می‌خواهیم خودمان را موفق جلوه بدهیم؟ چرا این قدر روحیه‌ی نمایشگری داریم؟ مسأله‌ی دیگر این که روی دیگر ژانوس را نشان می‌دهد، عدالت اجتماعی است. این درست نیست که از بخش بسیار عظیمی از دانش‌آموزان خودمان که خیلی اهمیت دارند و کل جامعه‌ی ما را می‌سازند، غافل بمانیم. این عدالت نیست. البته من اعتقادی ندارم که نظام آموزش و پرورش ما بد باشد یا بیمار باشد. نکته این است که در بسیاری از موارد ممکن است به‌سهو به یک نکاتی توجه نکنیم و عدالت آموزشی را در بین دانش‌آموزان خویش برقرار نکنیم. مدرسی هست به‌اسم مدارس تیزهوشان، مدرسی هست به‌نام مدارس غیر انتفاعی. در اینجا تمام دانش‌آموزان خود را از طریق آزمون انتخاب می‌کنند و افرادی که وارد این مدارس می‌شوند افرادی هستند که به‌طور نسبی از بقیه‌ی دانش‌آموزان به‌لحاظ عملکرد تحصیلی، سطح هوش و عزت نفس برتری دارند، بالاتر هستند و بعد اینان به‌دستاوردهایی می‌رسند و این دستاوردها را مربوط به خودشان قلمداد می‌کنند.

ولی به‌واقع در این مدارس غیر انتفاعی یا منتخب چه می‌گذرد؟ در صورتی که این دستاوردها بیشتر شاید مربوط به مدرسه نباشد. ما مدارس آزاد داریم. در آمریکا بسیار زیاد از این مدارس آزاد داریم ولی روال‌شان به‌این صورت کمی‌گرایی و تأکید روی یک حجمی از مطالب و فشار به‌دانش‌آموزان و توجه برای اینکه کسب

مطالبی را که امروز می‌خواهم ارائه دهم راجع به‌نخه‌پروری در جامعه است که هر چند تصور می‌کنند نتایج بسیار مثبتی برای کشور داشته باشد اما این نتایج پشتوانه‌ی پژوهشی نداشته و بیشتر مبتنی بر عقل سلیم است. امروز من می‌خواهم برخی نتایج پژوهشی را ارائه کنم که این نخه‌پروری چندان به‌صلاح کشور و حتی خود افراد نخه نیست و نخه‌پروری همچنان به‌این دلیل تسببات منفی داشته است و در جامعه‌ی امروز ما منجر به بحران‌هایی هم‌چون تأکید بسیار زیاد بر آزمون‌ها در ابتدای ورود به‌واحدهای آموزشی، حتی مدارس ابتدایی منتخب می‌باشد. در این آموزشگاه‌ها دانش‌آموزان برای هدف‌های خاص مثل المپیاد و غیره آموزش داده می‌شوند. نکته‌ای که امروز در نظام آموزش و پرورش ما پیش آمده، توجه بسیار زیاد به‌یک گروهی از دانش‌آموزان است و غفلت از بسیاری دیگر از دانش‌آموزان و نتایجش را ما می‌بینیم از بخشی از آن ما خوشحال می‌شویم که دانش‌آموزان برجسته در المپیادها می‌درخشند در رتبه‌ی بالای کشورهای جهانی قرار می‌گیریم اما وقتی که به‌طور گروهی نتایج دانش‌آموزان را با بقیه کشورهای دنیا مقایسه می‌کنیم وضعیت بسیار بد است یعنی از اکثر کشورهای آسیایی و حتی از بسیاری از کشورهای آفریقایی عقب‌تر هستیم.

این فاصله چرا ایجاد شده است؟ به‌واقع برای هر کسی این سؤال هست که چرا در المپیادها ما برتر از اکثر کشورهای جهان قرار می‌گیریم، در صورتی که در مثلاً مطالعات تیمز نتایج ما پایین‌ترین رتبه‌های جهانی را دارد؟ یک پاسخ به‌این سؤال اساسی که بلافاصله به‌ذهن متبادر می‌شود این است که فاصله‌های دانش‌آموزان خیلی زیاد است و ما دامنه‌ی بسیار بزرگی از هوش داریم یا اینکه در جایی خیلی خوب عمل می‌کنیم و در جای دیگر خیلی بد و ضعیف عمل می‌کنیم؟ واقعیت چی است؟ من به‌این موضوع خیلی علاقه‌مند بودم، خانم دکتر گویا که سال‌های متوالی این نتایج را مقایسه کرده بودند، در یک مصاحبه‌ای این نکته را بیان کردند که کشورهایی که در قله‌ی جهان در المپیادها قرار

دستاوردهای ملی و اینچینی باشد نیست. یکی از این مدارس مشهور در آمریکا مدرسه نیلز بود که دستاوردهای آن در کتاب روان‌شناسی تربیتی بیلر تشریح شده است.

اولاً آن دانش‌آموز منتخب از مدرسه اصلی خویش که جدا می‌شود، مثلاً در راهنمایی می‌آید در یک مدرسه‌ی منتخب، - که تعداد این مدارس که همه و از جمله فرهنگیان تلاش می‌کنند بچه‌های خودشان را وارد این مدارس بکنند، خیلی کم است. - از مجموعه‌ی مدارس شاید ده پانزده تا مدرسه بیشتر نباشد و محروم کردن آن مدارس از این بچه‌ها به دانش‌آموزان آن مدارس لطمه می‌زند. وقتی دانش‌آموزان منتخب دیگر در آن مدارس حضور نداشته باشند، مدارس قبلی به شدت فقیر می‌شوند و ما با این کارمان یک دانش‌آموز بسیار مستعد یا چند دانش‌آموز بسیار مستعد که می‌تواند یک کلاس را فعال کند، از آن جا خارج می‌کنیم. ولی نکته‌ی اساسی این است که ما بیشتر فکر می‌کنیم بچه‌هایی که وارد مدارس تیزهوشان یا مدارس منتخب می‌شوند، خود آنها سود می‌برند! برای همین است که همه‌ی ما تلاش داریم بچه‌هایمان را وارد این مدارس کنیم.

تحقیقاتی که محقق برجسته مارش در ۲۶ کشور دنیا انجام داد، نشان داد که در مورد خود این بچه‌ها وضعیت خوب نیست! یعنی خود این دانش‌آموزان از این مدارس سود نمی‌برند. دانش‌آموزی که وارد این مدارس می‌شود یک احساس غرور یک احساس عظمت و خودبزرگ‌بینی دارد که بالاخره من مدرسه‌ی تیزهوشان قبول شدم یا آمدم. به این می‌گویند: *Glory Effect* (GE) احساس غرور که یک پدیده‌ی مثبتی است. ولی مارش و همکارانش در تحقیقاتی که در ۲۶ کشور دنیا انجام دادند و من و آقای دکتر لیاقت‌دار در ایران سعی کردیم این تحقیق را تکرار بکنیم، البته اشکال اساسی داشت چون ما در ایران آزمون‌های استاندارد پیشرفت تحصیلی نداریم ولی با همان برآورد اولیه می‌خواستیم انجام بدیم و واقعاً به این نتایج رسیدیم: دانش‌آموزانی که وارد این مدارس می‌شوند یک نقطه مثبت همان اثر شکوه (GE) یا احساس غروری است که بالاخره وارد این مدارس شدند، ولی یک ضرر بزرگی می‌کنند. خود این مارش و همکارانش اسمش را گذاشتند *BFLPE* که حروف اول این جمله کوتاه است: *Big Fish in the Little Pond Effect*: یک ماهی بزرگ در یک حوض کوچک.

این بچه‌ها در این مدرسه‌هایی که بودند عزت نفس بالایی داشتند چون از همه‌ی بچه‌های دیگر عملکردشان بهتر بود و وقتی وارد این مدارس می‌شوند دیگر اینها *Big Fish* نیستند یعنی یک

ماهی بزرگ نیستند ماهی‌های بزرگ زیاد هستند. دیگران هم هستند. بنابراین بچه‌هایی که وارد این مدارس می‌شوند، مقداری آن مستغیرهای روان‌شناختی‌شان از قبیل عزت نفس یا خوداثربخشی پایین می‌آید که همان پدیده *BFLPE* هست. ما الگوی آنان را تکرار کردیم، محاسبات آماری‌شان را خودمان انجام دادیم. این *BFLPE* یعنی آن پدیده‌ی منفی که برای این بچه‌ها در مدارس منتخب اتفاق می‌افتد، منهای آن *GE* یعنی پدیده‌ی غیر پذیرفته شدن در مدارس منتخب این برای این بچه‌ها برای مجموعه‌ی اینها منفی است. یعنی برای آنها هم تأثیر خوبی ندارد! اما این گرایش چه تأثیری روی معلم‌ها دارد؟ این تأثیر را دارد که معلم‌ها فکر می‌کنند که باید بیشتر به طرف نخبه‌گرایی بروند. روی یک گروه خاص تلاش بیشتری کنند. روی شیوه‌های مدیریت کلاس این معلم‌ها این گرایش را پیدا می‌کنند وقتی که این رویه مسلط بر آموزش و پرورش ما باشد که در کلاس با بچه‌های برجسته‌تر کار کنند، به آنها توجه بیشتری کنند. مثلاً اگر که سؤال می‌کنند، از آنها بپرسند، اگر قرار است که باز خوردی دریافت کنند، بیشتر از آنها بپرسند. اگر سؤالی از اینها می‌پرسند چون همیشه اطمینان دارند که این‌ها می‌توانند پاسخ را بدهند منتظر می‌مانند تا پاسخ بهشان داده شود و به همین ترتیب و با بقیه بچه‌های کلاس کمتر کار می‌کنند. نخبه‌گرایی بر اثر انتظار معلم بنا نهاده شده است که توسط روزنتال مشهور شده است و عدالت آموزشی را از بین می‌برد.

واقعیت این است که کلاس یک سرمایه‌ی است که باید در اختیار کلیه‌ی بچه‌ها باشد. از همه‌ی بچه‌ها باید سؤال کرد. از همه‌ی بچه‌ها باید باز خورد گرفت. به همه بچه‌ها باید توجه کرد و به یکسان و این عدالت آموزشی است!

ما تصورمان بر این بود که در مدارس غیر انتفاعی چون آزمون است، چون این نگاه وجود دارد، این روال‌ها بیشتر اتفاق می‌افتد تا آن روال‌های مقابلش. من قبلاً راجع به عدالت اجتماعی تحقیق کرده بودم، پرسشنامه‌ای است - پرسشنامه‌ی راسینسکی - که می‌خواستیم بدانم آیا رویکردهای معلمان به عدالت اجتماعی متفاوت است؟ یعنی آیا معلمان ما گروهی‌شان این فکر را دارند که باید منابع جامعه بر حسب نیاز به افراد تخصیص پیدا کند یا برابر یا اینکه بر حسب نسبت درون‌داد به برون داد یا بر حسب شایستگی؟ چهار شکل عدالت اجتماعی هست. آنجا تأکید شد که معلمان چهار نوع نگرش دارند. نگرش بعضی‌ها عدالت مبتنی بر شایستگی است. سبک تفکر عدالتی که امروز در آمریکا ما می‌بینیم. یعنی هر کسی که شایسته‌تر است باید بهره بیشتری ببرد.

نگرش بعضی‌ها مبتنی بر انصاف است. بر پایه‌ی نظریه‌ی آدامز. نسبت درون داد به برون داد. این نگرش و اولی خیلی به هم نزدیک است.

سومی برابری، به همه باید امکانات برابر تخصیص داده شود. چهارم اینکه عدالت مبتنی بر نیاز، چه کسی بیشتر نیاز دارد. خوب واقعیت در کلاس‌های درس مطابق این فرآیندها هست.

معلم‌ها ممکن است بیشتر به افراد شایسته بپردازند. فقط با آنان وارد تعاملات بشوند. شیوه‌های مدیریت کلاسی به طور چشمگیری با این عدالت اجتماعی تعامل دارد و دوم اینکه بعضی از معلمان باید فکر کنند که آن دانش آموزی که درون داد بیشتری دارد، مثلاً در کلاس بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کند یا به سؤال‌ها به درستی پاسخ می‌دهد و به عبارت دیگر انتظارات معلم را بیشتر برآورده می‌سازد، بیشتر باید به او توجه کرد.

دیدگاه سوم دیدگاهی است که باید من این امکانات، وقت کلاس، سؤال‌ها را برابر توزیع کنم. با این فهرست اسامی دانش‌آموزان یکسان برخورد کنم.

چهارمی را باید ببینیم چه کسی بیشتر نیاز دارد. پرسشنامه‌ای ساختم و این رویکردهای عدالت اجتماعی را در آن منعکس کردیم. عدالت آموزشی مراحل اعتباریابی صوری، محتوایی و اعتبار سازه، تحلیل عاملی، همه‌ی اینها را انجام دادیم و در دو گروه مدارس منتخب و مدارس عادی اجرا کردیم. خیلی جالب بود. نتایج نشان دهنده‌ی این بود که در مدارس غیر انتفاعی به‌واقع معلمان غیر انتفاعی منتخب چون غیر انتفاعی خیلی داریم ولی آنهایی که منتخب است و تلاش برای ورود به این مدارس خیلی زیاد هست، البته ما یک تحقیقی با آقای کاوسی‌ان انجام دادیم روی همین مدارس، عزت نفس دانش‌آموزانی که وارد این مدارس می‌شوند و بعد خارج می‌شود با آزمون ۴ وابسته که مقایسه کردیم عزت نفس پرسشنامه روزنبرگ بل و کوپر اسمیت هر دو را اجرا کرده بودیم، عزت نفس دانش‌آموزان کمتر است. موقع خروج خیلی جالب است که آن نشان دهنده‌ی همان پدیده‌ی *BFLPE* هست.

البته عزت نفس این دانش‌آموزان زیادتر از عزت نفس دانش‌آموزان در مدارس عادی هست. طبیعی است. چون اینان موفقیت‌هایشان بیشتر است ولی مقایسه قبل از ورود به این مدرسه‌ها و بعد از خروج از این مدرسه‌ها میانگین گروهی در کل دانش‌آموزان کمتر است.

در هر صورت نتیجه‌ی تحقیق نشان داد که در این نوع مدارس مدارس غیر انتفاعی عدالت آموزشی بیشتر بر رویکردهای افراد

شایسته متمرکز است و نه بر کل کلاس. در مدارس عادی پیشرفته توجه معلمان به کل کلاس معطوف است، بنابراین عدالت آموزشی در مدارس غیر انتفاعی منتخب تا حد زیادی از بین می‌رود. البته ما این تحقیق را ادامه دادیم. این را توجه داشته باشیم که در این مدارس توجه خاص بر هوش متمرکز است، نه بر خلاقیت. چون در خلاقیت توجه به کیفیت پاسخ‌ها از نظر ارزیابی وجود ندارد بلکه کمیت یعنی تعداد پاسخ‌های ایجاد شده مهم است. یعنی این دیدگاه، رویکردهای ارزیابی را هم حاکم می‌کند و بنابراین به‌واقع ما باید به فکر این معضلات باشیم یعنی اگر یک فکری جایی ایجاد شد که کلمه‌ی الحق ی‌راد بها الباطل با کلمات حق هم شروع می‌شود، دانش‌آموزان ما سرمایه‌های اجتماعی هستند، هیچ کس منکر این نیست. ما به‌واقع به سرمایه‌های اجتماعی بزرگ کشور خودمان توجه کنیم. ولی چگونه از اینها استفاده کنیم و چگونه اینها را هدایت کنیم؟ به نظر من به جای اینکه افتخاراتی ایجاد کنیم و نمایشی بدهیم از این باید جدا شویم و بیشتر به این توجه کنیم که دانش‌آموزان خودمان را به یک سوی مشخص و برنامه‌ریزی شده و دقیق و درست ببریم و من پیش‌نهادی که دارم بر مبنای این پژوهشی که انجام دادم و به‌درد جلسه امروز بخورد از معلمان عزیز می‌خواهم که رویکردهای خودشان را در کلاس بر کل کلاس معطوف کنند نه بر یک گروه خاص آن و گرنه از عدالت آموزشی فاصله می‌گیریم. یک پژوهشی هست فقط این را نقل قول کنم که ببینید. روزنتال که یک پژوهشگر بسیار بزرگی هست این اثر انتظار معلم که به‌صورت کاملاً تصادفی راجع به بچه‌ها به معلم‌های کلاس دادند. معلم‌های کلاس بر پایه‌ی این تصورات و انتظاراتی که داشتند با دانش‌آموزان رفتار کردند و در پایان همان گروهی که به‌عنوان دانش‌آموزان خوب معرفی شده بودند عملکرد خیلی بهتری از دانش‌آموزان ضعیف قلمداد شده (که واقعی نبود) داشتند خیلی عجیب است! یک چیز خیلی تخیلی گفته می‌شود این دانش‌آموز خوب است آن دانش‌آموز بد است. این انتظارات تأیید می‌شود. پیشگویی‌های خود کامرواساز چرا اتفاق می‌افتد؟ ساز و کارش عین این ساز و کاری است که من گفتم. در معلم این تصور به وجود می‌آید که دانش‌آموزی بهتر است. هیچ دویبستگی صورت نمی‌گیرد، به نمره‌اش کمک نمی‌شود ولی فرآیندهای کلاسی تغییر می‌کند! معلم اگر از این دانش‌آموزی که فکر می‌کند قوی است سؤال کند و او نتواند جواب بدهد آن موقع منتظر می‌ماند که پاسخ را او تولید کند ولی اگر از یک دانش‌آموزی که فکر می‌کند ضعیف است سؤال کند و او نتواند جواب دهد این انتظار را ندارد.